

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۷

ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی عصر ظهور و نقش الگویی آن در فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز

قنبرعلی صمدی*

چکیده

فرهنگ و تمدن در جامعه موعود عصر ظهور ویژگی‌ها و ابعاد الگویی منحصر به فردی دارد که برخی از نمودهای برجسته آن در آیات و روایات بیان شده است و می‌تواند سیمای کلی رویکرد فرهنگی و تمدنی جامعه عصر ظهور و فضای حاکم بر آن دوران را برای جامعه عصر انتظار ترسیم کند. در این مقاله، ابتدا مفهوم و کاربردهای فرهنگ و تمدن و قرابت معنایی و تفاوت‌های آن دو بررسی می‌شود. سپس مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ و تمدن جامعه الگوی عصر ظهور بر محور ارزش‌های دینی، جامع‌نگری، آرمان‌گرایی، عقلانیت، رویکرد علمی و عدالت‌پروری تبیین می‌گردد. آن‌گاه به ضرورت الگوپذیری جامعه منتظر از فرهنگ و تمدن جامعه موعود عصر ظهور و ابعاد این الگوپذیری اشاره می‌کنیم.

واژگان کلیدی

مهدویت، فرهنگ، تمدن، عصر ظهور، زمینه‌سازی.

* پژوهشگر مهدوی و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (samadi@isu.ac.ir).

مقدمه

فرهنگ و تمدن از جمله موضوعات بحث‌انگیز و پرجاذبه‌ای است که به دلیل تأثیرات مستقیم آن بر جامعه، از گذشته‌های دور تاکنون مورد توجه جامعه‌شناسان به ویژه اندیشمندان اسلامی بوده است و به پیشرفت و انحطاط جوامع اسلامی در مقاطع مختلف تاریخی از این منظر توجه کرده‌اند.

برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی مانند هر تمدن دیگر، دو عنصر اساسی لازم است: یکی، تولید فکر و دیگری، پرورش انسان (بیانات مقام معظم رهبری در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴). تولید فکر در عرصه فرهنگ و تمدن مستلزم داشتن الگوی تمدنی برتر و بازشناسی مبانی معرفتی و مؤلفه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آن است؛ زیرا بدون داشتن الگویی راه‌گشا و کارآمد و شناخت شاخص‌های تمدنی آن، حرکت تمدنی در جامعه شکل نمی‌گیرد یا به نتیجه مطلوب نمی‌رسد.

عنصر فرهنگ و تمدن در جامعه منتظر آن‌گاه می‌تواند کارکرد زمینه‌سازانه داشته باشد که معطوف به فرهنگ و تمدن الگو در جامعه مهدوی باشد. از این رو، مهم‌ترین بایستگی جامعه زمینه‌ساز ظهور، الگوپذیری از جامعه هدف است. این الگوپذیری را در بخش‌های مختلف اعتقادی و رفتارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و هر آن‌چه در رویکرد فرهنگی و تمدنی جامعه منتظر مؤثر است، می‌توان بررسی کرد. الهام‌پذیری از الگوی مهدویت در عرصه فرهنگ و تمدن مستلزم توجه جامعه منتظر به زیرساخت‌های فکری و نمادهای فرهنگ و تمدن در جامعه موعود عصر ظهور است تا رویکرد فرهنگی و تمدنی مبتنی بر الگوی مهدویت شکل گیرد و زمینه‌های شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در جامعه منتظر فراهم گردد.

در این نوشتار، پس از معناشناسی واژگان «فرهنگ» و «تمدن» و کاربردهای اصطلاحی آن، برخی ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی جامعه عصر ظهور و نقش الگویی آن در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز و نیز بایستگی الگوپذیری جامعه منتظر از آن بررسی شده است.

معناشناسی فرهنگ و تمدن

فرهنگ

مفهوم لغوی: واژه «فرهنگ» در فارسی معادل Culture در ادبیات لاتینی است و مفهوم لغوی آن در فارسی در معنای دانش، عقل، بزرگی، فضیلت، حکمت، وقار، هنر، معرفت، آداب،

سنن، قواعد و قراردادهای دینی، اجتماعی و عرفی کاربرد دارد. در لغت‌نامه دهخدا، واژه «فرهنگ»، مرکب از دو کلمه «فر» یعنی جلو و «هنگ» یعنی کشیدن، دانسته و به معنای بالا کشیدن و اعتلا بخشیدن بیان شده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۳، ۲۲۷). برخی واژه‌پژوهان فارسی، واژه «فرهنگ» را به معنای تعلیم و تربیت، دانش و ادب و رسم زندگی معنا کرده‌اند (عمید، ۱۳۶۴: ج ۲، ۷۶۶).

معنای اصطلاحی: فرهنگ در اصطلاح، دو نوع کاربرد عام و خاص دارد. فرهنگ به مفهوم عام آن، ناظر به نگرش‌های غالب بر اندیشه و ذهن آدمی است که به رویکردهای فردی و اجتماعی انسان جهت می‌دهد و بر تصمیم‌سازی‌های او اثر می‌گذارد.

این تعریف ناظر به معنای عام فرهنگ است و در سخنان رهبر معظم انقلاب نیز به این معنا اشاره شده است: «مراد ما از فرهنگ، همان ذهنیت‌هاست؛ هر جا که من تعبیر فرهنگ را به کار می‌برم، مرادم آن معنای عام فرهنگ است؛ یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند، تسریع یا کند می‌کند. این حداقل نیمی از عوامل تعیین‌کننده و پیش‌برنده و جهت‌دهنده به همه‌ی رفتارهاست (بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۱۳۷۸/۹/۲۳). فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنهاست» (بیانات در حرم مطهر رضوی در اولین روز سال ۹۳). این معنای عام، همان چیزی است که در آیه مبارکه ذیل بدان اشاره شده است:

﴿كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾؛ (اسراء: ۸۴)

هر کس متناسب با ساختار فکری خود عمل می‌کند.

صاحب‌نظران درباره معنای خاص و کاربردهای اصطلاحی «فرهنگ»، تعبیرهای متفاوتی بیان کرده‌اند. برخی، فرهنگ را مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و تکنولوژی تعریف کرده‌اند که افراد جامعه در سالیان طولانی بدان دست یافته‌اند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد (متقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۷). برخی دیگر، ویژگی‌های زندگی انسانی و جنبه‌های جداکننده آن از حیوان را فرهنگ دانسته است (کاشفی، ۱۳۸۷: ۲۴). عده‌ای هم آن را مجموعه فراگیری‌های بشر برای خودیابی (برکشکی، ۱۳۶۷: ۳۷)؛ مجموعه فرآورده‌های تجربی جامعه انسانی در طول زمان از رهگذر تلاش‌ها، تجربه‌ها و آموزش برای یافتن و استقرار هویت بشری؛ مجموعه‌ای از دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و

هرگونه توانایی دیگری که انسان به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد، معنا کرده‌اند (جان احمدی، ۱۳۹۲: ۲۲).

هم‌چنین گفته شده است:

فرهنگ، مجموعه‌ای مرکب است از علم، اعتقاد، هنر، قانون، اخلاق، رسوم و عادات و هر گونه توانایی‌های دیگری که انسان به صورت فردی و اجتماعی به دست آورده است. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳-۴)

برخی با ارائه تعریف توصیفی از فرهنگ گفته‌اند:

فرهنگ، هویت‌دهنده انسان در حوزه زندگی اجتماعی است که به عنوان فرآورده عالی ذهن و فرآیند پیچیده و پیشرفته فکر آدمی تحت تأثیر علل و عوامل موجد، معدّه درونی و بیرونی در تمامی کارکردها و کلیه مظاهر مادی و معنوی حیات وی جلوه می‌یابد و کلیات به هم پیوسته‌ای از باورها، فضایل، ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها و فنون، آداب و عادات جامعه را شامل می‌شود و مشخص‌کننده ساخت و تحول کیفیت زندگی هر ملتی است. (رفیعی، ۱۳۷۴: ۱۷۳)

با عنایت به آن چه ذکر شد، شاید مناسب‌ترین تعریف این باشد که بگوییم: «فرهنگ، رواج‌یافتگی، نگرش‌ها، رفتار، علایق، عادات، آیین‌ها و آداب و رسومی است که سبک زندگی خاصی را در افراد جامعه نهادینه می‌سازد.» براساس این تعریف، بارزترین ویژگی فرهنگ، رواج‌یافتگی و مرسوم بودن عناصر فرهنگی در جامعه است. این عناصر عبارتند از: بینش‌ها و اعتقادات، اخلاق و آداب، قوانین و نظامات اجتماعی، هنرها و صنایع و هرآن چه محصول پیشرفت ذهن انسان و ره‌آورد تفکر و ادراک و اندوخته‌های تجربه آدمی باشد. بنابراین، اصطلاح «فرهنگ» ناظر به سبک زندگی (مراد از سبک زندگی، شیوه تفکر، تصمیم‌ها، عملکردهایی است که افراد برای رفع نیازهای جاری و ابراز هویت خود در جامعه بروز می‌دهند. در تحقق این سبک زندگی، شاخص‌هایی مانند الگوی مصرف، شیوه تغذیه، پوشاک، نوع مسکن، شیوه تعامل و ارتباطات نقش دارد). و رواج‌یافتگی مجموعه‌ای از باورها، گرایش‌ها، رفتارها و شیوه‌های تفکر است که سبب نهادینه شدن ارزش‌ها و هنجارهای خاصی در جامعه می‌شود.

تمدن

مفهوم لغوی: کلمه «مَدَن» در لغت عربی به معنی اقامت گزیدن است: «مَدَنَ بِالْمَكَانِ: أَقَامَ

به» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۳، ۴۰۲). جمع آن نیز مُدُن و مدائن است. به شهر از آن رو «مدینه» گفته می‌شود که مردم در آن اقامت دارند. «مَدَن» با حالت تشدید دال، شهر ساختن، تبدیل به شهر کردن، متمدن کردن و با فرهنگ کردن معنا شده است (آذرتاش، ۱۳۸۹: ۶۴۱).

واژه «تَمَدُن» از معانی مستحدثه و به معنای خروج از جهل و دخول به راه انسانیت و ترقی است (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۷، ۲۴۴). در زبان عرب از «تمدن» به «الحضارة» تعبیر می‌شود. «حضارة» از ریشه «حَضَرَ» در مقابل «بَدَوَ» است و به معنای ورود و سکونت در شهرها و جاهای آباد به کار می‌رود: «سمیت بذلک؛ لان اهلها حضرو الامصار و مساکن الدیار التي یكون لهم بها قرار» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۰۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۷۶؛ زبیدی الحسینی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۲۸۶).

در زبان فارسی نیز «تمدن» به معنای شهرنشینی و آشنا شدن با خوی و آداب شهری (معین، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۱۳۹)، شیوه و رسم زندگی شهری، دارای تربیت اجتماعی بودن و اقامت کردن در شهر معنا شده است (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۵۴؛ ناظم الاطباء، بی تا: ۹۰۶). دهخدا در لغت‌نامه خود، «تمدن» را به معنای تخلُّق به آداب شهری و تغییر خوی زمختی ناشی از جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت آورده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ۹۴۲).

در زبان انگلیسی، تمدن را (Civilization) گویند که ریشه لاتینی کلمه (Civitas) به معنای شهر و شهروندی است (بخشی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۸۹). بنابراین، مفهوم شهر و شهرنشینی، وجه مشترکی است که در لغت‌های عربی، فارسی و لاتینی به نحوی درباره معنای تمدن ذکر شده است.

معنای اصطلاحی: درباره معنای اصطلاحی «تمدن» با توجه به اختلاف رشته‌ای علوم و تفاوت رویکردها، هر صاحب نظری از منظر تخصص و زاویه نگاه خویش بدان نگریده و آن را متناسب با گرایش علمی خود تعریف کرده است. مثلاً علمای تاریخ و جامعه‌شناس بدین دلیل که پیشرفت جوامع انسانی در جاهایی دیده می‌شود، از منظر پیشرفت و آبادانی زندگی در جامعه به مفهوم تمدن می‌نگرند. حقوق دانان، تمدن را به جنبه‌های حقوقی و اجتماعی ارتباط می‌دهند. باستان‌شناسان به پیوند تمدن و آثار هنری و باستانی باور دارند. اصحاب سیاست بر اساس حسن جریان اداره امور داخلی و برقراری روابط خارجی به تفسیر معنای تمدن می‌پردازند.

بر اساس تعاریف ارائه شده، برخی، تمدن را مجموعه‌ای از دستاوردها و توفیقات یک ملت

می‌دانند که باعث رشد، توسعه و شکوفایی می‌شود و در عرصه‌های مختلف زندگی فردی، اجتماعی و تعاملات جهانی تبلور می‌یابد (گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). برخی دیگر معتقدند تمدن، بالاترین گروه فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌رود (ولایتی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۱). عده‌ای نیز تمدن را مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین یا حالت پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی تعریف کرده‌اند که سبب پیشرفت علمی، هنری و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی در جامعه می‌شود (انوری، ۱۳۸۲: ج ۳، ۱۸۹۴؛ محمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۷؛ حسینی، ۱۳۸۱: ۲۳۳).

در حقیقت، «تمدن» ناظر به مرحله برون‌رفت آدمی از وضعیت وحشی‌گری به جامعه مدنی و حیات منظم اجتماعی است و مجموع تشکیلات منظم سیاسی و اجتماعی است که افراد یک ملت را به تدریج برای یک زندگی قانون‌مند و مسؤلیت‌پذیر، آماده و توانا می‌کند (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۱). از این رو، واژه «تمدن» و «مدنیت» در برابر «بربریت» و بادیه‌نشینی به کار می‌رود و به معنای شهرنشینی و همانند شهریان زندگی کردن و از حالت انعطاف‌ناپذیری خشن بادیه‌نشینی و نظام قبیلگی به حالت هم‌گرایی شهرنشینی، گراییدن و تعاون و تعامل با شهروندان برای فراهم ساختن اسباب آسایش و پیشرفت است. چون تمدن، مجموعه‌ای از اندوخته‌های مادی و معنوی انسان در فرآیند تطور اجتماعی است، گرایش به عقلانیت، نظم‌بخشی به امور زندگی و تخلق به آداب و ویژگی‌های شهری، مهم‌ترین عناصری است که در شکل‌گیری معنای تمدن مدخلیت دارد.

تمدن در جوامع انسانی در فرآیند زمانی درازمدت شکل گرفته و توسعه یافته، به گونه‌ای که زندگی بشر از وضعیت بدوی و توحش به مدنیت اجتماعی ارتقا یافته است. در وضعیت توحش، فکر و فرهنگ و تمدن نیست، ولی اراده و قدرت روحی هست که بر اثر آن، قدرت اجتماعی به وجود می‌آید. سپس قدرت تمدنی به وجود می‌آید. بعد که تمدن و فرهنگ به وجود آمد، به تدریج، افکار خیلی عالی و ظریف پدید می‌آید.

با توجه به این که تمدن، متناسب با تغییر نیازها و پرسش‌های زندگی بشر، فرآیندی متغیر دارد و دگرگونی در شرایط و شیوه‌های زندگی، تغییرات تمدنی خاصی را اقتضا می‌کند، تمدن باید به گونه‌ای تعریف شود که مفهوم پویایی و خلاقیت فرهنگی در آن جریان داشته باشد و با فزاینده‌گی و توسعه رو به تکامل عرصه‌های زندگی انسان، هماهنگی و سازگاری داشته باشد. پویایی معنای تمدن در آن است که با سؤالات و نیازهای انسان در زمان‌ها و شرایط مختلف،

مناسبت و هم‌خوانی داشته باشد؛ چرا که با تغییر زمان و شرایط، نیازهایی پدید می‌آید که در قالب و شیوه‌های زندگی پیشین نمی‌گنجد، بلکه پرسش‌های تازه‌ای را به وجود می‌آورند که پاسخ‌های جدید و در نتیجه، تمدن دیگری را می‌طلبد. به طور کلی، استمرار یا اضمحلال یک تمدن به میزان پویایی و ظرفیت پاسخ‌گویی آن وابسته است.

واژگان «فرهنگ» و «تمدن» به دلیل قرابت معنایی‌شان، بیشتر با هم به کار می‌روند و از نظر معنا، رابطه نزدیک و تنگاتنگی با یکدیگر دارند. هر دو ناظر به دستاوردهای مادی و معنوی و پیشرفت و توسعه جوامع انسانی در فرآیند زمان هستند. هر کدام از فرهنگ و تمدن، تابعی از متغیرهای متعددی مانند دین، ملیت و ارتباطات هستند و آثار و کارکردهای مشترکی دارند، به گونه‌ای که نوسازی، پیشرفت، هویت‌سازی، قانون‌مندی، آگاهی‌افزایی، ترسیم راه و رسم زندگی و نهادینه‌سازی ساختارهای اجتماعی از مهم‌ترین آثار و کارکردهای مشترک فرهنگ و تمدن شمرده می‌شود.

وجوه افتراقی نیز میان فرهنگ و تمدن وجود دارد که از آن جمله، تفاوت در جوهر مفهومی آن دو است؛ به این معنا که «فرهنگ» ناظر به بعد نرم‌افزاری مسئله و افکار و ابداعات انسانی متعلق به دین، اخلاق، آداب و هنر است، اما «تمدن»، بیشتر به بعد سخت‌افزاری مسئله و نتیجه آفریده‌ها و خلاقیت‌های انسان در عرصه‌های علوم تجربی و تکنولوژی اطلاق می‌شود. از این رو، فرهنگ و تمدن دارای آثار و کارکردهای مشترکی هستند، اما وجه تمایزشان، بیشتر به بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مسئله باز می‌گردد. نگرش غالب در این باره آن است که فرهنگ به آن دسته از معارف، معتقدات، عادات، قوانین، نظام‌ها و معیارهایی گفته می‌شود که زندگی معنوی و روحیات و رفتارهای مردم را جهت می‌دهند و مشخص می‌کنند، اما تمدن جدایی حیطة‌های فرهنگ و تمدن نیست، بلکه باید به قرابت معنایی فرهنگ و تمدن و اثرپذیری نموده‌های تمدنی از عناصر فرهنگ‌ساز نیز توجه شود.

مرتضی مطهری درباره رابطه فرهنگ و تمدن بر این باور است که فرهنگ، پایه تمدن و پیشرفت در جامعه است، اما تعالی فرهنگ، برخاسته از معنویات است. به اعتقاد وی، بشر بدون فرهنگ اخلاقی و معنوی در کارهای دیگر نیز موفق نخواهد بود و این سخن پذیرفتنی نیست که گفته شود تمدن و فرهنگ بشر، نیمی مادی و نیمی انسانی است؛ به گونه‌ای که تمدن را نتیجه اختراعات بداند، اما بگوید فرهنگ و آن چه به معنویات بشر مربوط است، مثل

اخلاق و دستاوردهای اجتماعی که مولود اختراعات نیست، در پیدایش تمدن، اثر ندارند؛ زیرا یک جامعه منحط از نظر اخلاق و فرهنگ هرگز در قسمت‌های دیگر نیز نمی‌تواند موفقیتی داشته باشد. پس جنبه‌های معنوی در تمدن انسانی تأثیر فوق‌العاده دارد (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۵، ۴۸). وی در باره تأثیرات شگرف عوامل معنوی در شکوفایی و خلق تمدن بشری می‌گوید:

ممکن است در پی عرضه شدن یک ایدئولوژی و یک ایمان روشن و بالا رفتن سطح شعور مذهبی و اجتماعی، جامعه‌ای با یک جهش از بدویت به عالی‌ترین مرحله تمدن انسانی گام بردارد که نهضت صدر اسلام بهترین گواه این مدعاست (همان، ج ۲۴، ۴۲۷).

البته اوج اثرگذاری جنبه‌های معنوی و فرهنگی نهضت تمدن‌ساز اسلام را می‌توان در تمدن ایده‌آل عصر ظهور مشاهده کرد.

براین اساس، فرهنگ را باید به عنوان وجه معنوی و پویای تمدن و تمدن را به عنوان پوسته و حالت عینی فرهنگ در نظر گرفت. از این منظر، رابطه میان این دو، رابطه زیربنا و روبنایی است؛ یعنی فرهنگ با انسان به وجود آمده است و به اندازه عمر طولانی بشر قدمت دارد، اما تمدن که دارای خصلت انباشتی و تراکمی است و با اختراعات و صنعت و شهرسازی و مقررات همراه است، سابقه متأخر دارد.

فرهنگ و تمدن با وجود تفاوت‌های مفهومی، از همدیگر قابل تفکیک نیستند؛ یعنی نمی‌توان جامعه‌ای را یافت که فقط یکی از آن دو را داشته باشد یا آن دو در همدیگر اثر نگذاشته باشند، بلکه این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند و تأثیر متقابل دارند. از این نظر، می‌توان فرهنگ و تمدن را دو وجه انتزاعی از یک واقعیت ترکیبی دو بعدی دانست که بُعد سخت‌افزاری و تمدنی آن محصول دستاوردهای مادی بشر و بُعد نرم‌افزاری و فرهنگی آن میراث معنوی یک ملت است. اصطلاح تمدن در کاربردهای متعارف، بیشتر ناظر به همین معنای ترکیبی است.

بنابراین، تمدن، پدیده‌ای بشری و حاصل تطور تجربی و زیستی بشر است، اما فرهنگ، پدیده‌ای قومی، ملی و مذهبی در یک جامعه است و هر تمدنی دارای افقی جهانی و انسانی است که در فرآیند تاریخی خاصی پدید می‌آید و انسان‌های متعلق به آن تمدن در آن زندگی می‌کنند و زیست اجتماعی هر قوم و ملتی بر پایه آن شکل می‌گیرد. این ساختار زیستی، مشخص‌کننده هویت آن جامعه است، به گونه‌ای که ابعاد مادی و معنوی آن از یکدیگر جدا نیست. در نتیجه، فرهنگ و تمدن و هر آن‌چه انسان در آن و به وسیله آن می‌اندیشد و رفتار

می‌کند، یک ساختار کلی و واحد را می‌سازد که از آن به «زیست جهانی» یا به اصطلاح امروزی، «سبک زندگی» تعبیر می‌شود. این چگونگی زیست، تمدن است. تمدن با این معنا، همه ویژگی‌های مفهوم فرهنگ را نیز در خود دارد.

ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی عصر ظهور

تمدن آرمانی مهدوی در عصر ظهور، مرحله نهایی و نقطه عطف شکوفایی تمدن اسلامی در فرآیند زمان است. دین مقدس اسلام با توجه به رسالت فراگیر و ماندگار خویش، پایه‌گذار تمدنی است که بر اساس فطرت و عقلانیت انسان بنا نهاده شده و در هر دوره‌ای با توجه به شرایط متفاوت زمانی و مکانی، پاسخ‌گوی نیازهای تمدنی حیات بشری است. رویکرد فرآیندی اسلام به عرصه فرهنگ و تمدن‌سازی ناشی از پویایی و انعطاف‌پذیری آموزه‌های دین اسلام متناسب با رشد و بلوغ تدریجی قابلیت‌های اجتماعی و تمدنی بشر در گذر زمان است. نقطه اوج این فرآیند، تمدن شکوهمند اسلامی در پایان تاریخ و عصر ظهور منجی موعود علیه السلام است.

ویژگی‌ها

فرهنگ و تمدن مهدوی به گونه‌ای است که در همه ساحت‌های زندگی جامعه عصر ظهور نمود پیدا می‌کند و شیوه‌های زندگی و ساختارهای اجتماعی جامعه عصر ظهور را نشان می‌دهد. فرهنگ و تمدن جامعه عصر ظهور دارای ویژگی‌هایی است که در این بخش با توجه به قرابت معنایی و تلازم فرهنگ و تمدن، به برخی از ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی جامعه عصر ظهور که نمود بیشتر دارد، در چند محور اشاره می‌شود:

۱. دین‌محوری

فرهنگ و تمدن جامعه عصر ظهور، ماهیت و صبغه دینی دارد و بر پایه کمال‌طلبی انسان در پرتو ارزش‌های دینی استوار است. در جامعه متمدن مهدوی، رویکرد غالب در عرصه فرهنگ و تمدن، تکامل و تعالی معنوی با محوریت خداست و این رویکرد دینی در همه عرصه‌ها و رفتار فردی و اجتماعی پدیدار است که نتیجه چنین رویکردی، تحقق جامعه توحیدی فضیلت‌گرا و عدالت‌پرور است.

فرهنگ و تمدن جامعه عصر ظهور با اثرپذیری از آموزه‌های دینی و الهی شکل می‌گیرد. برجسته‌ترین جلوه آن نیز نگرش توحیدی است که در همه عرصه‌های فکری و رفتاری جامعه مهدوی حاکم است. در جامعه مبتنی بر تفکر توحیدی مهدویت، تنظیم روابط انسانی و تعیین

خطوط کلی اهداف وی از سوی خداوند که خالق و مدبّر جهان است، تدبیر می‌شود. در تمدن مهدوی، جهان هستی با همه مظاهر آن، مخلوق اراده خدا و جلوه‌گاه صفات جمال و جلال اوست و از میان مخلوقات، انسان، برگزیده خدا و خلیفه و فرمانروای زمین، از ناحیه اوست: ﴿لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (اعراف: ۵۴)؛ او هم هستی بخش جهان آفرینش است و هم زمام امور و اراده جهان تحت ربوبیت مطلق اوست: ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ (روم: ۴)؛ همه امور گذشته و آینده، در قبضه فرمان اوست. هیچ موجودی در این عالم، استقلال ذاتی ندارد و تنها اوست که آغاز و فرجام جهان، به اراده و مشیت او وابسته است.

بر این اساس، بارزترین ویژگی فرهنگ و تمدن جامعه مهدوی، جهان بینی الهی و معرفت‌شناسی آن نسبت به انسان و جهان است. این نگرش توحیدی مبنای شکل‌گیری فرهنگ و تمدن حاکم بر جامعه عصر ظهور است. این رویکرد توحیدی غالب بر فرهنگ و تمدن جامعه عصر ظهور ناشی از تربیت فطری آموزه‌های تمدنی مهدوی است؛ زیرا فرهنگ و تمدن مهدوی بر پایه فطرت توحیدی و بازگشت جامعه انسانی به اصالت خویشتن بنا نهاده شده است و دغدغه‌های فطری و متعالی انسان کمال طلب را شکوفا می‌سازد. از این نظر، اندیشه تمدن ساز مهدویت به دلیل نگرش جامع و انسان‌شناسانه آن، بیش از آن که صبغه دینی و مذهبی داشته باشد، رنگ فطری دارد. اساساً دین اسلام که فرهنگ و تمدن جامعه مهدوی بر اساس آن بنا شده، دارای جوهر فطری است و فطرت‌گرایی آن مایه قوام و بقای دین شده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ﴾؛ (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن؛ همان دین فطری که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار.

بر این اساس، آنچه در جامعه مبتنی بر فرهنگ و تمدن مهدوی اصالت دارد، ارزش‌های دینی و گرایش‌های متعالی فطری انسان‌هاست. در این تمدن، هرگز رفاه و آسایش مادی و دستاوردهای حیرت‌انگیز علمی و تکنیکی در سازمان اجتماعی، جایگزین تمنیات درونی و دغدغه‌های فطری و معنوی انسان نمی‌شود، بلکه همه چیز زمینه‌ساز رشد معنوی انسان به سوی اهداف متعالی و شکوفایی تمایلات قدسی نهفته در فطرت افراد بشر است.

۲. جامع‌نگری

دیگر ویژگی مهم فرهنگ و تمدن جامعه عصر ظهور، جامع‌نگری و ارائه طرح جامع و مطلوب برای انسان و فردای تاریخ بشر است. جامع‌نگری فرهنگ و تمدن مهدوی هم از نظر شمولیت ظاهری و جنبه‌های مادی و جغرافیایی حیات بشر و هم از نظر ارزشی و پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی قابل توجه است.

تمدن مهدوی، تمدن فراگیر و پاسخ‌گویی همه نیازهای مادی و معنوی است. از این نظر، در الگوی مبتنی بر فرهنگ و تمدن مهدوی، اهداف حکومت بسی فراتر و گسترده‌تر از آن است که در دستور کار حکومت‌های مادی قرار دارد. در حکومت تمدن ساز مهدوی، اهداف اصلی حکومت، هدایت، رشد، بلوغ، تکامل، کرامت و سعادت افراد جامعه است. در نظام تمدنی مهدوی، وظیفه اصلی حکومت - علاوه بر تأمین نیازهای معیشتی، رفاهی، امنیتی و دیگر ضرورت‌های خدماتی -، فراهم کردن زمینه‌های رشد و تعالی معنوی انسان‌ها و توسعه و ترویج ارزش‌های اخلاقی و دینی در جامعه است.

در آیات و روایات فراوانی به ویژگی جهان‌شمولی الگوی تمدنی جامعه عصر ظهور در ابعاد مادی و معنوی اشاره شده است. قرآن کریم، جامعه مهدوی عصر ظهور را نماد تمدن جهانی اسلام معرفی کرده و از فراگیر شدن آن در جهانی خبر داده است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید. همچنین دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد کرد و ترسشان را به امنیت و آرامش بدل می‌کند، آن‌چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.

در روایات نیز از جهان‌شمولی و فراگیر بودن عرصه تمدن مهدوی حکایت شده است. بر پایه این روایات، تمدن مهدوی در عصر ظهور، شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد و همه شهرها را آباد و دگرگون می‌سازد.

رسول اکرم ﷺ درباره گستره جهانی حکومت امام مهدی ﷺ می‌فرماید:

لِيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينَ مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ؛ (شريف رضى، بی تا: ۴۱۹)
تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدس نفوذ خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي
الْأَقَالِيمِ؛ (کامل سلیمان، ۱۴۰۲: ۳۹۵)

مهدی علیه السلام اصحاب خویش را در تمامی شهرها می پراکند و آنان را به عدالت و احسان
فرمان می دهد و حاکمان مناطق مختلف قرار می دهد.

آن حضرت در سخن دیگری فرموده اند:

وَيَبْعَثُ الْمَهْدِيُّ جُنُودَهُ إِلَى الْأَفْئاقِ وَيُمِيتُ الْجَوْرَ وَأَهْلَهُ وَتَسْتَقِيمُ لَهُ الْبُلْدَانُ؛
(ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۳۷)

مهدی علیه السلام لشکرش را به اطراف جهان می فرستد و ظلم و اهلش را نابود می کند و مردمان
کشورها مطیع او می شوند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

الْقَائِمُ مِمَّا مَنْصُورًا بِالزُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ
الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛
(صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۹۱)

هیمنه و ابهت قائم ما زمینه ساز پیروزی بردشمن می شود؛ زمین برای او درنور دیده
می شود و گنج های خود را ظاهر می سازد و سلطنت او شرق و غرب عالم را فرامی گیرد
و خداوند به واسطه او، دینش را بر همه ادیان چیره می گرداند، گرچه مشرکان را
ناخوش آید.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

... فَيُفْتَحُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۴۶)
سپس خداوند، او را ظاهر می کند و شرق و غرب جهان را به دست او می گشاید.

بنابراین، تمدن عصر ظهور، همان گونه که همه قلمروهای ارزشی انسان را پوشش می دهد،
از نظر شمولیت ظاهری نیز تمدنی جهان شمول است و گستره آن، همه کره خاکی و قلمروهای
نفوذ انسان را در بر می گیرد و به زبان و نژاد و جغرافیای خاصی محدود نمی شود.

۳. آرمان گرایی

یکی از شاخص های برتری یک فرهنگ و تمدن، آرمان گرایی و نگاه حداکثری به

ایده‌آل‌های بشری است. از این نظر، دیگر ویژگی فرهنگ و تمدن جامعه عصر ظهور، آرمان‌گرایی آن است. آرمان‌گرایی جامعه مهدوی عصر ظهور به معنای چاره‌اندیشی برای دست‌یابی به آرزوهای بلند تاریخی است که بشر همواره تشنه آن بوده و تاکنون بدان دست نیافته است. رویکرد اصلی حرکت تمدنی جامعه عصر ظهور، تحقق آرزوها و ایده‌آل‌های دوردستی است که جامعه بشری در طول تاریخ به انتظار آن نشسته است. تمدن مهدوی با نگاه حداکثری به اهداف و آرمان‌های بلند بشری، دستاوردهای شگرفی برای جامعه آینده بشری دارد.

در تمدن مبتنی بر اندیشه مهدویت، تمامی بهره‌مندی‌های مادی، معنوی، علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به صورت حداکثری و همگانی اندیشیده شده است. از این نظر، تمدن مهدوی، آرمانی‌ترین ایده‌ای است که تمامی ایده‌آل‌های متعالی انسانی و آرزوهای ستیغ بشری در آن تبلور یافته و راهکارهای تحقق آن در جامعه به خوبی تدبیر شده است. این ویژگی مهم و الهام‌بخش، انگیزه‌های آرمان‌خواهی را در وجود افراد جامعه زنده می‌کند و با تحول‌آفرینی در افکار و روحیات خسته بشر، امید و نشاط را در وجود آنان برمی‌انگیزد تا همه توجه‌ها و تلاش‌ها به تحقق جامعه آرمانی معطوف گردد. در چنین فضایی، همگان، خود را در فرآیند پیشرفت جامعه، مؤثر و در بهتر شدن آینده جهان، سهیم می‌دانند.

۴. عقل‌گرایی

خردورزی، یکی دیگر از شاخص‌های برتری یک تفکر راهبردی و نشانه انتقان و پایداری آن است. به ویژه در حوزه فرهنگ و تمدن، توجه به این شاخص، بیش از همه اهمیت دارد؛ زیرا جامعه عقل‌مدار، الگویی را که توجیه عقلانی نداشته باشد، نمی‌پذیرد. توجه ویژه به رشد خردورزی در فرهنگ و تمدن جامعه عصر ظهور به روشنی مشهود است؛ زیرا آنچه سبب پیشرفت عقلانی جامعه می‌شود، ارتقای خرد جمعی و عقلانیت اجتماعی در سطوح مختلف است.

فرهنگ و تمدن مهدوی هم خردورز و خردپذیر است و هم خردمندپرور. چنین جامعه‌ای اهداف و برنامه‌هایی توجیه‌پذیر از نظر عقلانی دارد که با معیارها و ادراکات عقلانی جامعه خردمند سازگار است. اساس توسعه فرهنگ و تمدن مهدوی بر پایه توسعه یافتگی عقلانی و نهادینه شدن عقلانیت در جامعه بنا نهاده شده است. از این رو، عقلانیت و خردپذیری، از برجسته‌ترین شاخص‌های فرهنگ و تمدن جامعه مهدوی شمرده می‌شود.

امام باقر علیه السلام درباره توسعه عقلانیت در جامعه عصر ظهور می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَكَمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛
(صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۷۵؛ در برخی نقل‌ها «أَخْلَاقَهُمْ» آمده است. قطب راوندی،
۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر مردم قرار می‌دهد (کنایه از عنایت و اشراف حضرت). پس عقل‌های مردم زیاد می‌شود و فهم آنان کامل می‌گردد.

۵. دانش‌محوری

جامعه مهدوی در عصر ظهور با الهام از آموزه‌های دینی، بیشترین عنایت را در رویکرد به دانش دارد؛ زیرا هیچ جامعه‌ای بدون جهش علمی و فرهنگی، به رشد و تکامل مطلوب دست نمی‌یابد. در تمدن علم‌پرور عصر ظهور، با بهره‌مندی از امکانات و دسترسی افراد جامعه به منابع علمی و دانش‌های مورد نیاز، زمینه‌های جهش علمی و تحول و پیشرفت فراهم می‌شود تا مردم زندگی صحیح انسانی و آمیخته با ایمان و معنویت داشته باشند. از این نظر، دانش و فرهنگ در جامعه عصر ظهور رشد می‌کند و بشریت برای تحقق جامعه آرمانی، پله‌های تکامل مادی و معنوی را می‌پیماید و با نیروی علم و فن‌آوری، به پیشرفت فزاینده و حیرت‌انگیزی دست خواهد یافت.

در حقیقت، این عصر، دوران شکوفایی و توسعه همه جانبه علم و فرهنگ و تمدن بشر است. در این دوره طلایی، دانش تجربی، دستاوردهای فوق‌العاده‌ای را برای بشریت به ارمغان می‌آورد و اسرار شگفت‌انگیزی را آشکار می‌سازد و به حقایق عجیبی دست می‌یابد. جامعه عصر ظهور بر اثر رشد عقلی و پیشرفت علمی در پرتو هدایت‌ها و راهنمایی‌های امام مهدی علیه السلام در پهنه بی‌کران دانایی گام می‌گذارد. جهش علمی و ترقی حداکثری بشر در این عصر به گونه‌ای حیرت‌آور است که تکامل فزاینده علوم بشری از آغاز تا کنون در برابر آن بسیار اندک و ناچیز است. تلاش‌های علمی به بار می‌نشیند و فکر و اندیشه بشر تمام قله‌های بلند فرهنگ و دانش را تسخیر می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى
الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ
إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶؛ کورانی،

(۱۴۱۱: ج ۴، ۵۵)

دانش، بیست و هفت حرف دارد (کنایه از بیست و هفت درجه و شاخه) و تمامی آن‌چه پیامبران آورده‌اند و بشر تا زمان ظهور بدان دست می‌یابد، دو حرف بیش نیست. وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را نیز آشکار و میان مردم منتشر می‌کند. آن‌گاه به ضمیمه آن دو حرف، حلقه تکامل علمی کامل می‌شود.

در جامعه عصر ظهور به برکت رشد چشم‌گیر علوم و پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی، تحوّل شگرفی در عرصه زندگی و یک‌پارچگی جریان امور و سهولت ارتباطات و تعاملات اجتماعی پدید می‌آید؛ به گونه‌ای که بین آن حضرت و یارانش، بیکی نخواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ: (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و قائم علیه السلام، نامه‌رسانی نخواهد بود. او با آنها سخن می‌گوید و آنها سخنش را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در مکان خویش هست.

پیشرفت همه جانبه علوم در جامعه عصر ظهور بر اثر ارتقای فرهنگ عمومی سبب تحقق هم‌بستگی جهانی و حذف واسطه‌ها و فاصله‌ها می‌شود. امام صادق علیه السلام فرموده است:

ان المؤمن في زمان القائم وهو بالمشرق سيري اخاه الذي في المغرب وكذا الذي في المغرب يري اخاه الذي في المشرق: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۹۱)
در زمان ظهور قائم علیه السلام، مؤمن در حالی که در مشرق هست، برادرش را که در مغرب حضور دارد، مشاهده می‌کند.

۶. عدالت‌پروری

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه در جامعه متمدن عصر ظهور، عدالت‌پروری و احیای فرهنگ قسط و داد در میان مردم است. توسعه فرهنگ عدالت و دادگری در رفتارهای فردی و نهادهای اجتماعی سبب توجه به دیگر ساحت‌های زندگی در جامعه عصر ظهور می‌گردد؛ چرا که عدالت به گفته امیرالمؤمنین علی علیه السلام بستر رشد دیگر کارهاست:

فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً: (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۱۰)
همانا در عدالت ورزی، فراخی و گشایش است.

بر اساس این سخن حضرت، عدالت امری بنیانی و ساختاری است و توسعه از ذات عدالت برمی آید. در جامعه عصر ظهور، شاخص‌های سنجش توسعه یافتگی به صورت بسیط و یک‌سوی نیست که فقط به پیشرفت انسان از جنبه مادی و تأمین نیازهای جسمانی توجه شود و کاری به جنبه روحی انسان و نیازهای معنوی و اخلاقی وی نداشته باشد، بلکه افزون بر سنجش ابعاد مادی، حداکثر توجه را به رشد و تکامل روح انسان و فضیلت‌های اخلاقی و تعهد و مسئولیت‌پذیری افراد جامعه در برابر خدا و انسان‌های دیگر خواهد داشت.

فرهنگ و تمدن مهدوی بر پایه توسعه عدالت و قسط در جامعه شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که در روایات، مأموریت اصلی امام مهدی علیه السلام، تحقق عدالت و گسترش عدل و قسط در جهان معرّفی شده است:

السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۹، ۱۰۱)

سلام بر قیام‌کننده مورد انتظار و عدالت شناخته شده!

در این جا به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. امام صادق علیه السلام درباره خصیصه عدالت‌ورزی و ظلم‌ستیزی حکومت مهدوی فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجُورُ؛ (طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۶۲؛ اربلی، ۱۳۸۱:

ج ۳، ۴۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۸)

چون قائم قیام کند، به عدل حکم می‌کند و ستم در زمان او برداشته می‌شود.

۲. امام حسین علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ؛ (برقی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳:

ج ۲۷، ۹۱)

آن‌گاه که برپاکننده عدل قیام کند، عدالتش، نیکوکار و فاجر را در بر می‌گیرد.

حضرت مهدی علیه السلام در اجرای عدالت تا آن‌جا پیش می‌رود که با استقرار حکومت عدل

مهدوی، ظلم به طور کامل از صفحه زمین محو می‌شود؛ به گونه‌ای که در هیچ گوشه جهان،

اثر و نشانه‌ای از ظلم دیده نمی‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود:

حَتَّى لَا يَرَى أَثَرُ مِنَ الظُّلْمِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۴، ۱۶۶)

تا جایی که نشانی از ظلم وجود نخواهد داشت.

۳. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

الْفَائِمُ الَّذِي يُقَوْمُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ؛ (صدوق،
۱۴۰۵: ج ۲، ۳۳۶)

او سراسر گیتی را از هرگونه جور و ستمی پاک می سازد.

۴. امام رضا علیه السلام فرمود:

فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛
(طبرسی، ۱۴۱۸: ۴۳)

چون خروج کند، زمین به نور او درخشان گردد و ترازوی عدالت میان مردم بگذارد و هیچ
کس به دیگری ستم نکند.

۵. جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّمَنَّهُمْ وَالْفَاجِرِ؛ (صدوق،
۱۳۸۵: ج ۱، ۱۶۱)

هنگامی که قائم ما قیام کند، مال را به طور مساوی و معادل بین خلق الله تقسیم می کند؛
و چه اشخاص، صالح بوده باشند و چه فاجر از عدالت او برخوردار می شوند.

بنابر این، رویکرد عدالت‌گرایانه در جامعه، از شاخص‌های فرهنگ و تمدن مهدوی در عصر
ظهور شمرده می شود. تأکید روایات بر عنصر عدالت و برجسته کردن رویکرد عدالت‌خواهانه در
حکومت مهدوی نیز بیانگر اهمیت و نقش کلیدی عدالت‌پروری در رشد و توسعه جامعه عصر
ظهور است.

آن‌چه اشاره شد، تنها اشاره کوتاه به برخی ویژگی‌هایی بود که سبب شکل‌گیری فرهنگ و
تمدن شکوهمند جامعه ایده‌آل مهدوی در عصر ظهور می‌گردد. بدیهی است پرداختن به همه
ویژگی‌ها و بررسی آن، خارج از ظرفیت یک مقاله است.

فرهنگ و تمدن مهدوی، الگوی فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز

یکی از بایسته‌های جامعه منتظر، الگوپذیری از شاخص‌های فرهنگی و تمدنی موجود در
عصر ظهور است که نمای کلی آن در آیات و روایات ترسیم شده است. از خصوصیات برجسته
شیعیان در طول تاریخ، داشتن الگو بوده است که هیچ‌گاه نگذاشته است بلا تکلیف بمانند. به
گفته رهبر معظم انقلاب، «عقیده به مهدویت، شیعه را تا امروز از آن همه پیچ و خم‌های
عجیب و غریبی که بر سر راهش قرار داده بودند، عبور داده است» (بیانات در جمع اقشار
مختلف مردم در روز میلاد پر برکت حضرت ولی عصر علیه السلام، ۱۷/۱۰/۱۳۷۴).

الهام‌پذیری از الگوی مهدویت در عرصه فرهنگ و تمدن مستلزم توجه جامعه منتظر به زیرساخت‌های فکری، فرهنگی و نیز توسعه عقلانیت دینی و ایمانی در جامعه است تا از رهگذر شناخت بنیان‌های معرفتی فرهنگ و تمدن دینی و توسعه کارکردهای آن در جامعه، رویکرد فرهنگی و تمدنی مبتنی بر الگوی مهدویت شکل گیرد. با تولید ایده‌های دین‌محور و تلاش علمی برای نهادینه‌سازی شاخص‌های مورد نظر در الگوی تمدنی مهدوی، بسترهای لازم برای برنامه‌ریزی و حرکت فراگیر جامعه موعودباور به سوی تحقق اهداف تمدن‌خواهانه امت اسلامی فراهم می‌شود.

الگوپذیری از نمادهای فرهنگ و تمدن در جامعه عصر ظهور می‌تواند زمینه‌ساز احیای فرهنگ و تمدن اسلامی در جامعه منتظر باشد. از این رو، توجه به الگوهای فرهنگی و تمدنی جامعه عصر ظهور به دلیل نقش راه‌گشای آن در الگوسازی و پی‌ریزی ساختارها و نظام‌های اجتماعی جامعه منتظر، از مهم‌ترین الزامات فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز در عصر انتظار است؛ زیرا عنصر «فرهنگ» و «تمدن» در جامعه اسلامی وقتی می‌تواند کارکرد زمینه‌سازانه داشته باشد که معطوف به فرهنگ و تمدن مهدوی باشد. به همین دلیل، باید به الگوپذیری جامعه زمینه‌ساز ظهور در بخش‌های مختلف اعتقادی و رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هر آن‌چه در رویکرد فرهنگی و تمدنی جامعه منتظر اثرگذار است، توجه شود.

جامع‌ترین شاخص الگوپذیری که می‌تواند همه بخش‌ها را پوشش دهد و در روایات نیز بدان اشاره شده است، اقتدای دینی جامعه منتظر به امام عصر علیه السلام است. رسول‌گرایی اسلام صلی الله علیه و آله در رهنمودی راه‌گشا، مهم‌ترین بایستگی الگوپذیری جامعه منتظر ظهور را اقتدای کامل به امامان معصوم علیهم السلام به ویژه حضرت مهدی علیه السلام و تقابل با مخالفان ایشان بیان فرمود:

طَوَّيْ لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتُمُّ بِهِ وَبِأُمَّتِهِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَيَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ أَوْلِيَّكَ رُفَقَائِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛ (صدوق، ۱۴۰۵:

ج ۱، ۲۸۷)

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیامش به او اقتدا جوید و از او و امامان هادی پیش از او پیروی کند و از دشمنان ایشان برائت جوید و به خدای تعالی پناه برد. آنان رفقای من و گرامی‌ترین امت من هستند.

این اقتدای عملی و رویکرد جامعه به امام عصر علیه السلام در حقیقت، هویت فرهنگی و تمدنی جامعه منتظر و نشانه حیات دینی آن است. آموزه‌های دین همه بایستگی‌های فرهنگی و

تمدنی را در بردارد؛ زیرا دین، روابط انسان‌ها با خدا و امام و جامعه را تنظیم و مسیر حرکت فرهنگی و تمدنی جامعه را ترسیم می‌کند. از این رو، جامعه منتظر حقیقی، جامعه دین‌مدار و دین‌گراست و جز عمل به آموزه‌های الهی و دینی، هیچ راهبرد دیگری در اقتدا به امام وجود ندارد.

از این رو، نقش الگویی جامعه موعود برای جامعه منتظر در رویکرد توحیدی، جامع‌نگری، آرمان‌گرایی و عدالت‌محوری آن است که جامعه منتظر بنا به سفارش رسول خدا ﷺ با رویکرد دین‌گرایانه خویش، در تحقق خواسته‌های امام و پیشوای خود و ساختن جامعه دینی تلاش ورزد تا زمینه‌های حرکت فراگیر مبتنی بر الگوی تمدنی جامعه مهدوی شکل گیرد.

ضرورت اقتدای فرهنگی و تمدنی به الگوهای عصر ظهور، بایستگی عام است که احاد جامعه و نیز نهادهای فرهنگی و سیاسی را در بر می‌گیرد. البته وظیفه نهادهای حکومتی بسی سنگین است؛ زیرا دولت زمینه‌ساز، دولتی است که متناسب با اهداف آرمانی خویش، با اقدامات بنیادین و تحول‌آفرین در راستای نزدیک شدن به اهداف ظهور گام بردارد و هدف‌گذاری‌ها و سیاست‌های آن در راستای تعمیق فرهنگ مهدوی در سطح داخلی و جهانی و هم‌افق و هم‌سو با اهداف مورد نظر در الگوی آرمانی جامعه عصر ظهور باشد.

بدیهی است برای تحقق بخشیدن چنین اندیشه‌ای، راهی بس طولانی و دشوار در پیش است، ولی از پیمودن آن نیز گریزی نیست؛ چرا که گام برداشتن در راه دست‌یابی بشر به آرمان‌های والای انسانی و ارتقای فرهنگی و تمدنی با هدف زمینه‌سازی ظهور آخرین منجی موعود ﷺ، در هر سطحی که باشد، توسعه و تکامل بشر را به همراه خواهد آورد و جامعه منتظر را به سوی الگوی هدف، نزدیک خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که الگوپذیری از ویژگی‌ها و شاخص‌های عینی یاد شده درباره تمدن موعود مهدوی، می‌تواند راهبرد جامعه بشری در پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی انسان معاصر و بنای تمدن جهانی باشد؛ زیرا تمدن آرمانی و فراگیر مهدوی، همه حوزه‌های حیات بشری را پوشش می‌دهد چنانکه در آیات و روایات، برخی از ابعاد الگویی تمدن موعود مهدوی در عرصه‌های دین، اخلاق، تربیت، علم، فرهنگ، حکومت، سیاست، اقتصاد، معیشت و غیره بیان شده است. بدون شک رویکرد جامعه بشری به مؤلفه‌های تمدن‌ساز الگوی تمدن مهدوی، زمینه را برای ترقی، پیشرفت و شکوفایی تمدن بشری هموار خواهد کرد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٠٥ هـ . ق). لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
- برقى، احمد بن خالد (١٤٧٠ هـ . ق). المحاسن، تصحيح و تعليق: سيد جلال الدين حسيني، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- برکشکی، مهدي، فرهنگ و تمدن حقایق متمایز، مجله کیهان فرهنگی، شماره ٥٨، دی ماه ١٣٦٧.
- فراهیدی، خليل بن احمد (١٤١٠ هـ . ق). کتاب العين، تحقيق: مهدي مخزومي - ابراهيم سامرائی، قم، هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
- زبيدي الحسيني، محمدمرتضى (١٤١٤ هـ . ق). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: على شيري، بيروت: دار الفكر.
- كليني، محمد بن يعقوب (١٣٦٣). الكافي، تحقيق: على اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن على (١٤٠٥ هـ . ق). كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق: على اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
- _____ (١٣٨٥ هـ . ق). علل الشرائع، نجف اشرف: المكتبه الحيدريه.
- ابن شهر آشوب، محمد (١٣٧٦). مناقب آل أبي طالب، نجف اشرف: مطبعه الحيدريه.
- شريف مرتضى علم الهدى، على بن حسين بن موسى (بى تا). المجازات النبويه، تحقيق: طه محمد زيني، قم: مكتبة بصيرتى.
- _____ (١٤١٤ هـ . ق). نهج البلاغه، تصحيح: صبحى صالح، قم: دار الهجره.
- قطب الدين راوندى، سعيد (١٤٠٩ هـ . ق). الخرائج والجرائج، تصحيح و نشر: موسسه امام مهدي (عج)، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
- طبرسى ابوالفضل على (١٤١٨ هـ . ق). مشكاة الانوار فى غرر الاخبار، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الحديث.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٣ هـ . ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة

- الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی .
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ هـ.ق). التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن، قم: مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام.
- ابن زکریا، احمد بن فارس (۱۴۰۴ هـ.ق). معجم مقائیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ هـ.ق). کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ هـ.ق). إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ هـ.ق). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کورانی عاملی، علی (۱۴۱۱ هـ.ق). معجم أحادیث الإمام المهدي علیه السلام قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (ج ۱)، تهران: وزارت امور خارجه.
- پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص) (۱۳۹۱). تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی شیخ طوسی، قم: مرکز ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام.
- عمید، حسن (۱۳۶۴). فرهنگ عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- معین، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بختی، کامران (۱۳۷۱). فرهنگ انگلیسی - فارسی مترادف و متضاد، تهران: کلمه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). لغت نامه دهخدا، تهران: گلشن.
- آذرتاش، آذرنوش (۱۳۸۹). فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹). اخلاق ناصری، تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
- ناظم الاطباء (بی تا). فرهنگ نفیسی، تهران: خیام.
- گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۹). افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه عالی دفاع ملی.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۲). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: نشر معارف.
- متقی زاده، زینب (۱۳۸۸). جهانی شدن و فرهنگ مهدوی، قم: بنیاد فرهنگی حضرت

- مهدی موعود(عج) .
- احمدی، محمد مهدی (۱۳۸۸). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: بوستان کتاب .
 - پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸). فرهنگ شناسی، تهران: پیام امروز.
 - رفیع، سید جلال (۱۳۷۴). فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، تهران: انتشارات اطلاعات .
 - کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۷). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: انتشارات جامعه المصطفی(ص) العالمية.
 - نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۳۶۰). منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة(عج)؛ تحقیق و تصحیح: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: مطبعة الخيام .
 - انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ سخن، تهران: سخن .
 - محمدی، مرتضی (۱۳۷۳). فرهنگ روز سخن، تهران: نشر آفتاب مهرو .
 - مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، تهران: صدرا .
 - حسینی، عارف (۱۳۸۱). رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص).
 - پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری (<http://www.leader.ir>).

خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

الاستراتيجيات والحلول الثقافية لتحقيق الحضارة الممهدة للظهور

محمد بهمنى^١

نبذة

يبين الباحث في هذا المقال الحلول الثقافية اللازمة و المطلوبة للوصول إلى «الحضارة و التمدن الإسلامي الممهّد للظهور في العصر الراهن». و تلك الحلول عبارة عن: توسيع و ترقية «سعة و رحابة الصدر أو التسامح الإسلامي». تعد هذه الصفة أي «سعة و رحابة الصدر» واحدة من الخصال الحميدة في العلاقات الفردية والاجتماعية، و قد أشير إلى آثارها المتعددة في الآيات القرآنية و الأحاديث الشريفة. فمن أهم الصفات و الخصال الحميدة التي تميز بها رسول الله ﷺ و كانت سبباً في اتساع الرقعة و الدائرة الإسلامية و نطاق الدعوة هي: سعة و رحابة الصدر في أعلى الأطر و المستويات. لقد أمر الله في آيات عديدة النبي و المؤمنين بسعة و رحابة الصدر و التعامل باللين و اللطف مع غير المسلمين ليصغوا إلى كلام الله الحق و تشجيعهم على ذلك. و قد وصف أمير المؤمنين علي عليه السلام سعة و رحابة الصدر: بأنها آلة الرئاسة، و لا يخص كلام الإمام هذا الرئيس تحديداً، بل إن هذا من لوازم الرئاسة و الحكومة.

و لسعة و رحابة الصدر و الإنشراح الإسلامي الوارد في كتب تاريخ الحضارة مسميات عديدة و

١. طالب في الحوزة العلمية في قم ، باحث في قسم تاريخ الفكر المعاصر في مؤسسة الإمام الخميني عليه السلام، قم المقدسة، طالب جامعي في مرحلة الدكتوراه فرع الثورة الإسلامية (mb.h1392@chmail.ir).

مختلفة، و قد عبروا عنها ب «التساهل و التسامح» الحضارى، فهو من جهات عديدة يكون سبباً لتحقيق و حفظ و توسيع نطاق «التمدن والحضارة الإسلامية الجديد». فعندما يكون التعامل بسعة و رحابة الصدر و التسامح الإسلامى مع المعارضين فى الاعتقاد أو السياسة، فإنه يوفر من جهة أرضاً خصبة لطرح و نقد الآراء المختلفة، و يشجع و يرغب من جهة أخرى أصحاب الفكر و النظر على الحضور و البقاء فى مثل هذه المجتمعات.

لقد أثبتت تجربة الحضارة الإسلامية فى القرون الأولى صحة هذا الإدعاء، و هو أن المسلمين بحُسن السيرة و سعة و رحابة الصدر اللتان تميزوا بها على عكس الطابع العربى الذى كان سائداً قبل الإسلام و بفضل تعاليم القرآن وحدها و كفاح و نضال النبى ﷺ استطاعوا أن يمهّدوا الطريق لحضور و تواجد كبار العلماء من شعوب و أديان أخرى فى العالم الإسلامى، و قد أدى هذا الحضور و التواجد الثقافى، إلى جانب الاعتقاد الدينى و الثقافى النشط للمسلمين إلى الازدهار الإسلامى فى القرن الثانى و الثالث والرابع.

المصطلحات الرئيسية فى البحث

الحضارة و التمدن، الحضارة و التمدن الإسلامى، القابليات الحضارية، الثقافة، الإلزامات الثقافية، المهدوية.

دور العامل الروحى فى نمو و تطور الحضارة

السيد حسين شرف الدين¹

نبذة

«الحضارة و التمدن» فى تلقى و اعتبار أكثر علماء الثقافة و الباحثين فى الجانب الحضارى و المدنى هيئة تأليفية و نظام شامل يتضمن كافة أجزاء الأنظمة: الثقافية، الاجتماعية، السياسية، الاقتصادية، الارتباطى، و التكنولوجى المشترك بين مجموعة من المجتمعات تربطها أو أشج القرابة الروحىة و المعنوية. و تشمل الأشكال و القرابة الإقليمية و الجغرافية. و يتجلى تمدن التبلور الملموس للثقافة كمجموعة من المنتجات الروحىة، الفكرية،

1. طالب فى الحوزة العلمية و عضو الهيئة العلمية فى مؤسسة التعليمية و البحثية للإمام الخميني ﷺ فى قم

(sharaf@qabas.net)

والمهارات التجريبية لمجتمع في مرحلة الحياة الاجتماعية في قالب آلاف العناصر الجزئية والكلية.

ومن الأسئلة الأكثر بروزاً التي أثّرت في مجال الحضارة: مسألة أصل الطلب والعوامل المادية والمعنوية المساهمة والمؤثرة في إنشاء وتطوير وتثبيت وبقاء الهوية الحضارية. استوحيت هذه الدراسة من الأعمال الاجتماعية (السوسيولوجية) والفلسفة الأنثروبولوجية وفلسفة التاريخ، فإن تحقيق أصل وسبب بقاء الحضارة من الناحية النظرية، يتم من خلال الإشارة إلى المصادر الإسلامية، وتحليل الأسس الروحية الفاعلة والمؤثرة في تشكيل واستمرار حضارة الموعود المهدي في مستقبل العالم. وتبعاً لذلك، فإن الهدف من هذه الدراسة: تحليل دور العوامل الغير مادية في نمو ورقى الحضارات التي تمتلك هوية تاريخية معينة عموماً، وحضارة المستقبل الإسلامي بشكل خاص.

إن أسلوب البحث في هذا القسم: تحليل ودراسة النصوص والمصادر بأسلوب أسنادي، وأما إثبات وبيان المدعى فبأسلوب تحليلي، تعليلي، وتوضيحي.

المصطلحات الرئيسية في البحث

الثقافة، الحضارة، الدين، الروحية، الإنسان، الفطرة، التاريخ، المجتمع الدولي.

الخصائص الثقافية والحضارية لعصر الظهور

ودورها في الثقافة والتمدد الممهد للظهور

قنبر على الصمدي^١

نبذة

للثقافة والحضارة في عصر المجتمع الممهد للظهور خصائص وأبعاد نموذجية فريدة من نوعها قد جاء بيان بعض جوانبها المتميزة في القرآن والحديث. ويمكن رسم الخصائص العامة للوجهة الثقافية والحضارية للمجتمع في عصر الظهور. والوضع السائد في تلك الفترة للمجتمع في عصر الظهور.

١. باحث في المعهد الدولي للمصطفى عليه السلام في قم، معهد العلوم الإسلامية، فرع المهديوية (samadi@isu.ac.ir).

تناول الباحث بداية في هذا المقال مفهوم و تطبيقات الثقافة و الحضارة و التقارب الدلالي و الاختلافات بينها، ثم بين أهم ملامح و خصائص الثقافة و الحضارة للمجتمع في عصر الظهور الذي يستند إلى بيان القيم الدينية، النظرة الشاملة للمجتمع، المثالية، والعقلانية، المنهج العلمي، و تأطير العدالة. ثم أشار أخيراً إلى ضرورة قبول المجتمع المنتظر للظهور لثقافة و حضارة مجتمع عصر الظهور و أبعاد الأنمذجة و القبول.

المصطلحات الرئيسية في البحث

المهدوية، الثقافة، الحضارة، عصر الظهور، الإعداد و التمهيد.

دور الانتظار في تحقيق الأمة الموحدة

على جديد بناب^١

نبذة

الانتظار، المهدوية، الوحدة و التضامن الإسلامي و الأمة الإسلامية الواحدة هي مفاهيم بينها علاقة خاصة و ارتباط بعضها ببعض الآخر. قام الباحث في هذه الدراسة أولاً: بتحليل مفهوم الإنتظار و الوحدة و الأمة الواحدة من منظور القرآن و الروايات للعثور على أوجه الشبه فيما بينها إلى حد ما و مدى ارتباطها العميق. و استدلل مستشهداً على ذلك بتشكيل الأمة الواحدة في الصدر الإسلامي الأول، و ذلك من خلال تدبير و حكمة النبي ﷺ المستمدة من الوحي و التعاليم الإلهية. إن لمقولة الانتظار في آخر الزمان تأثيراً كبيراً في الحقيقة من خلال التمهيد و الإعداد للقضايا اللازمة و المطلوبة في تشكيل و إقامة الأمة الإسلامية الواحدة. وأشار الباحث في الختام إلى ضرورة التوجه إلى المدينة الفاضلة و الحضارة الإسلامية لإيجاد و إظهار ثقافة الإنتظار.

المصطلحات الرئيسية في البحث

الانتظار، الأمة الواحدة، المهدوية، الحضارة و التمدن الإسلامي، المجتمع المهدوي.

١. باحث في المعهد الدولي للمصطفى ﷺ في قم، معهد العلوم الإسلامية (alijadidbonab@yahoo.com).

تحليل التصحيف و التحريف في بعض روايات المهدوية

خدا مراد سليمان^١

نبذة

من بين الظواهر التي تؤثر على تطور المحتوى الروائي في مرحلة النقل الكتابي - خلافاً للنقل الكلامي - : ظاهرة التصحيف و التحريف .

اعتقد البعض: طالما أنه لا يغير من المحتوى الأصلي و المضمونى للرواية، فإن هذا جائز و ممكن . و حظر البعض الآخر هذا بسبب أن لا وجه لذلك خاصة في مرحلة النقل الكتابي، و عدوا ذلك من الأضرار الخطيرة و الحادة التي تتعرض لها الروايات .

قدم الباحث في هذا المقال دراسة سريعة لبعض الروايات، و الاهتمام الجاد و التحليل المتعمق للروايات المهدوية، و وضعها أمام أنظار الباحثين .

أما نتيجة هذه الدراسة: فهي أن التصحيف و التحريف من كل نوع و بأي مقدار كان - بدءاً من كلام غير المعصوم المتعارض مع كلام المعصوم - هو أمر مرفوض بتاتاً، و معرفة ذلك أمر ضروري و لازم .

أما النقل بلا قيد أو شرط للروايات، بغض النظر عن التغييرات التصحيفية و التحريفية لديهم، فقد كان يؤدي دائماً إلى هذه الخسارة العظيمة، و كان سبباً لتشتت أذهان المخاطبين . لهذا فإن التحليل العميق و المتابعة المستمرة لمسير الروايات إلى زمن الصدور و منه تحليل الروايات و تعيين الميزان المحتمل للتصحيف و التحريف في تعيين اعتبار و ميزان انتساب الروايات إلى المعصوم عليه السلام يلعب دوراً مهماً في هذه العملية .

و تشير التحاليل و الدراسات إلى أن لظاهرتي التصحيف و التحريف دور مهم في بعض الروايات المهدوية، و من خلال إظهارها يمكن استخدام مواضع علمية صحيحة في مقابل تلك الروايات .

المصطلحات الرئيسية في البحث

الروايات المهدوية، الإمام المهدي عليه السلام، التصحيف، التحريف، أسرة الحديث، نقد الروايات .

١ . مساعد أستاذ و عضو الهيئة العلمية معهد العلوم و الثقافة الإسلامية في قم (kh.salimian@yahoo.com) .

علامات الظهور من منظار مفسري أهل السنة

مصطفى ورمزيار^١

السيد مسعود بورسيد آقايي^٢

نبذة

إن عقيدة أهل السنة في موضوع علامات الظهور أو بعبارة أدق علامات بداية قيام الإمام المهدي عليه السلام مختلفة عن نظرة الشيعة تجاهها، فقد صرحوا في اثنين أو ثلاثة موارد فقط انها من العلامات لقيام الامام المهدي عليه السلام رغم الإشارة إلى ستة موارد او اكثر من علامات الظهور، من دون اشارة الى انها من العلامات وما تبقى و بالالتفات إلى القرائن والمعنى الواسع للعلامة، فقد وضعناها في عداد العلامات.

و من بين العلامات التي ذكروها وعدّوها من العلامات الصريحة لقيام الامام المهدي عليه السلام:
الخسوف و الكسوف الخاص، قتل النفس الزكية و خروج بنى الأصفر.
أما نزول عيسى بن مريم عليه السلام، الدجال، السفيناني و الخسف بالبيداء، فقد ذكروها من دون التصريح.

و من حيث التسلسل الزمني: يكون خروج بنى الأصفر، الكسوف و الخسوف الخاص، ظهور السفيناني و قتل النفس الزكية من علامات قبل الظهور، أما الخسف بالبيداء، ظهور الدجال، نزول عيسى بن مريم، فإنها من علامات ما بعد الظهور.

المصطلحات الرئيسية في البحث

الإمام المهدي عليه السلام، تفاسير العامة، علامات الظهور، الدجال، السفيناني، الخسف بالبيداء.

پروش های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۴، پائیز ۱۳۹۴

۱. ماجستير في التفسير و علوم القرآن و باحث في الدراسات المهدوية (المؤلف المسئول) (mova277@yahoo.com).

۲. استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة.

ثورة المهدي كذباً واحتلال المسجد الحرام في عام ١٩٧٩م

مرتضى آقا محمدى^١

يحيى جهانگیری^٢

نبذة

فى اليوم الأول من شهر محرم الحرام سنة ١٤٠٠ هـ ق، تم احتلال المسجد الحرام من قبل مجموعة يقودها جهيمان العتيبي، كانوا أعضاء فى الجماعة السلفية التى تسمى بالمحتسبة. احتلت هذه الجماعة المسجد الحرام لمدة أسبوعين، وأعلنوا ولائهم وبيعتهم لرجل يدعى محمد بن عبد الله القحطاني ادعى أنه المهدي الموعود، و قد عرفوا مسبقاً ردود فعل الحكومة السعودية تجاه هذه الحادثة،

كانوا على أهبة الاستعداد لأى مواجهة مسلحة و أى حراك ضدهم، لذلك، رافق هذا الحدث القتل و سفك الدماء، و قد ركعت الحكومة السعودية لهذه الثورة، و أخيراً، فإن حكام المملكة العربية السعودية و لمنع استمرار هذه الفضيحة، لجئوا إلى أحضان الغرب، فى الظاهر تم إخماد هذا الحريق، و لكن سرعان ما تفجرت أبعاد هذه الحادثة و جذورها العميقة و شدة تأثيرها و نفوذها فى المجتمع. و قد تسبب الحادث المذكور فى إيجاد تغيير كبير فى سياسة و حكومة آل سعود، هذا من جهة.

و من جهة أخرى، كانت هذه الخطوة تمثل بالنسبة إلى التيارات السلفية شحذاً للهمم، معتبرين القائمين بهذه الثورة رموزاً للاقتداء و التأسى و الامتثال و أبطالاً للحركة الدينية.

على الرغم من أن الحركات الجهادية الحديثة تتأثر بهذا الإجراء، و لكن ثورة جهيمان فى بعض جوانبها، بما فى ذلك البيعة للمهدى فى بيت الله الحرام، تعدّ ظاهرة فريدة من نوعها. عرض الباحث فى هذا المقال تحليلاً للأسس و المبادئ الأيديولوجية العقائدية و السياسية،

١. طالب فى المرحلة الرابعة فى المؤسسة الدولية للدراسات الإسلامية فى الحوزة العلمية فى قم و جامعي فى مرحلة الدكتوراه قسم الدراسات الشيعية فى جامعة الأديان و المذاهب الإسلامية؛ باحث فى مركز الدراسات الاستراتيجية الإسلامية المعاصرة [مرام] (المؤلف المسئول) (mam50025@gmail.com).

٢. طالب فى المرحلة الرابعة فى المؤسسة الدولية للدراسات الإسلامية فى الحوزة العلمية فى قم و جامعي فى مرحلة الدكتوراه قسم الدراسات الشيعية فى جامعة الأديان و المذاهب الإسلامية؛ باحث فى مركز الدراسات الاستراتيجية الإسلامية المعاصرة [مرام].

فضلاً عن التطورات الاجتماعية والثقافية التي شهدتها المملكة العربية السعودية، والتي أدت بهذه الجماعة السلفية المسماة بالمحتسبة أخيراً إلى البيعة للمهدى.

المصطلحات الرئيسية في البحث

جهيمان العتيبي، محمد بن عبد الله القحطاني، المهدي كذباً، احتلال المسجد الحرام، جماعة المحتسبة السلفية.